

نوشته دکتر یوسف حسین بنگار

ترجمه و پژوهش دکتر سید کاظم طباطبایی

## پاره‌ای از دشواریهای

## ترجمه از عربی به فارسی و برعکس

### چکیده:

ترجمه از فارسی به عربی و برعکس پیشینه‌ای کهن دارد. ولی به‌رغم چنین پیشینه‌ای، از لحاظ نظری تا آن‌جا که می‌دانیم - ظاهراً دستورنامه معتبر مدوئی که راهنمای علاقه‌مندان این فن باشد، نوشته نشده یا به‌دست ما نرسیده است. نویسنده این مقاله پس از اشاره به پیشینه ترجمه میان این دو زبان، پاره‌ای از شروط لازم برای مترجم را بیان می‌کند. آنگاه از رهگذر تجربه‌ای که طی سالها تدریس و کار عملی ترجمه اندوخته، می‌کوشد تا پاره‌ای از دشواریها، تنگناها و لغزشگاههای ترجمه میان این دو زبان را نشان دهد. وی با عرضه داشتن برخی از لغزشهای مترجمان عرب و ایرانی، مترجمان تازه‌کار را هشدار می‌دهد که مبدا به‌ورطه چنین لغزشهایی در افتند.

متن عربی این مقاله که به‌خامه دکتر یوسف حسین بنگار، استاد پیشین دانشگاه مشهد و استاد کنونی دانشگاه یرموک (اربد، اردن) نوشته شده زیر عنوان «من مزالق الترجمة بين العربية و الفارسیة» در فرخنده پیام، یادگارنامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی (دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰ خورشیدی) به‌چاپ رسیده و اینک برگردان فارسی آن تقدیم علاقه‌مندان می‌شود. گفتنی است که مترجم در مقام توضیح یا تکمیل و یا انتقاد بر نظر نویسنده، مطالبی را برآن افزوده است. پاره‌ای از این افزوده‌ها داخل دو قلاب [ ] قرار گرفته و پاره‌ای هم با علامت «م» (نشانه اختصاری مترجم) متمایز شده است.



-۱-

ترجمه میان عربی و فارسی پیشینه‌ای بس دیرینه دارد. زیرا زبان پهلوی (پارسی میانه) و سپس فارسی دوره اسلامی (دری نو) یکی از بزرگترین منابع و مأخذ ترجمه به عربی بود. ابن ندیم - در میان فهرستهایی که نگاشته - فهرستی از نامهای ترجمه کنندگان از فارسی [پهلوی] به عربی به دست داده است؛ مانند: ابن مقفع، حسن پسر سهل و خاندان نوبختی<sup>۱</sup>. دکتر محمد محمدی در دهه ۱۹۶۰ میلادی زمانی که رایزن فرهنگی ایران در بیروت و رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لبنانی آن شهر بود، کوشید تا «آن بخش از آثار ادبی فارسی را که در نخستین سده‌های اسلامی بویژه در اوایل روزگار عباسیان به عربی ترجمه کرده‌اند» گرد آورد. «آثاری که با ادبیات عربی چنان در آمیخته که پاره‌ای از آن گشته است»<sup>۲</sup>. وی پس از [بازیافتن و] گردآوری آن بخش از آثار که در منابع گوناگون عربی و اسلامی پراکنده بود، بخش نخست از کتاب الترجمة والنقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الأولى را که به کتابهای تاج [تاج نامه‌ها] و آیین<sup>۳</sup> [آیین نامه] ویژه ساخته، منتشر کرد.

جنبش ترجمه در دوره‌های اسلامی بعدی رو به رشد نهاد و تنها به ترجمه آثار فارسی به عربی محدود نگشت. بلکه دامنه تلاشهای مترجمان به ترجمه برخی از آثار عربی به فارسی

۱- الفهرست، تحقیق محمدرضا نجدد، تهران ۱۹۷۱ م، ص ۳۰۵ [بیزنک: محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ سوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۴ خورشیدی، ص ۱۴۰ م].

۲- محمد محمدی، الترجمة والنقل عن الفارسیة، منشورات جامعة اللبنانية، بیروت، ۱۹۶۴ م، ۲/۱.

۳- منابع عربی این واژه را به همین صورت به کار می‌برند و حال آنکه در ادبیات فارسی ساسانی آن را به نام آیین نامه می‌شناسند و «آیین» واژه فارسی پهلوی به معنای قاعده یا روش یا قانون است. مسعودی در التنبیه والاشراف گوید: «معنی آیین نامه، کتاب رسوم است.» [نک: التنبیه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵ خورشیدی، ص ۹۸ م] و نازیان در نوشته‌های خود آن را به صورت فارسی‌اش به کار می‌برند. نک: محمد محمدی، الترجمة والنقل عن الفارسیة، ص ۳۳۰ به بعد.



نیز کشیده شد؛ مانند: تفسیر طبری<sup>۱</sup>، تقویم الصحه<sup>۲</sup>، شاهنامه<sup>۳</sup> و تاریخ بخارا<sup>۴</sup>. اما در روزگاران جدید، جنبش ترجمه میان این دو زبان گسترش بسیار یافت. زیرا تا زبان شماری از بنیادی‌ترین میراث مکتوب ایرانیان را به عربی گزارش کردند؛ مانند: بوستان سعدی شیرازی و گلستان او، دیوان حافظ شیرازی و رباعیات او، مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی، شاهنامه فردوسی، جامع‌الحکمتین و سفرنامه از ناصر خسرو، رباعیات خیام (که بیش از بیست ترجمه عربی اعم از فصیح و عامیانه دارد)، قابوس‌نامه (کتاب النصیحة)، سیاست‌نامه (کتاب السياسة)، عطارنامه، سندبادنامه، تاریخ بیهقی و جامع‌التواریخ.

اینان شمار چشمگیری از نوشته‌ها و آثار ایرانیان معاصر را هم ترجمه کردند. از باب نمونه دکتر رضا زاده شفق، علی دشتی، صادق هدایت، حسین قدس نخعی، رشید یا سمنی، ابوالقاسم حالت، ایرج میرزا، پروین اعتصامی و دکتر غلامحسین یوسفی از جمله کسانی

۱- جامع‌البیان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر طبری تألیف محمد بن جریر طبری به فرمان منصور بن نوح سامانی به دست چند تن از فقیهان و دانشمندان ماوراءالنهر، همراه با تغییر و تصرفهایی، به فارسی ترجمه شد. این ترجمه به کوشش حبیب یغمایی تصحیح و منتشر شده است (م). *الفات فرنگی*

۲- تقویم الصحه کتابی است به زبان عربی در طب از ابن بطالان از امپای بغداد در سده پنجم هجری. این کتاب به دست مترجم ناشناخته‌ای به فارسی گزارش شده و نسخه‌ای از آن ترجمه که باقی مانده در سال ۱۳۵۰ خورشیدی به اهتمام غلامحسین یوسفی در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ گردیده است. نک: محمدعلی طبری، زبدة الآثار، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲ خ، ذیل مدخل تقویم الصحه (م).

۳- مترجم هرچه جستجو کرد در نیافت مقصود نویسنده محترم از شاهنامه کدام کتاب است. زیرا کتابی که به نام شاهنامه شهرت دارد ترجمه عربی منثوری است از شاهنامه فردوسی به‌خامه قوام‌الدین فتح‌بن علی بنداری که آن را در سال ۶۲۰ هـ. ق انجام داده است. این ترجمه را عبدالوهاب عزام شاعر معاصر عرب و استاد دانشگاه مصر با اصل فارسی مطابقت داده و درباره‌ای از جاها کاستیهای آن را برطرف ساخته و همراه با مقدمه و تعلیقات به چاپ رسانده است (نک: دهخدا، لغت‌نامه، ذیل مدخل فردوسی). ولی نویسنده این کتاب را برای ترجمه از عربی به فارسی شاهد آورده است (م).

۴- تاریخ بخارا تألیف محمد بن جعفر النرشخی (۲۸۶-۳۴۸ هـ. ق) است. وی این کتاب را به زبان عربی و به نام نوح بن نصر سامانی فراهم ساخت. بعداً در سال ۵۲۲ هجری قمری ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی بخارایی آن را با حذف و تلخیص به پارسی گزارش کرد و مطالبی هم از منابع دیگر بر آن افزود. نک: دهخدا، لغت‌نامه، ذیل مدخل نرشخی (م).



هستند که آثارشان را به عربی برگردانده‌اند<sup>۱</sup>. اما ایرانیان نیز شماری از بنیادی‌ترین میراث مکتوب عربی و شماری دیگر از آثار معاصر ما را به فارسی برگردانده‌اند. و به هر حال، این مقدار از آثار معاصر ما که ایرانیان ترجمه کرده‌اند، بیش از آن مقدار از آثار معاصر ایرانیان است که ما به عربی ترجمه کرده‌ایم. تاریخ طبری، مروج الذهب، تاریخ یعقوبی، الاخبار الطوال، سنی ملوک الارض و الانبیاء، تقویم البلدان، مقدمه ابن خلدون، سفرنامه ابن بطوطه و سفرنامه ابن فضلان بخشی از کتابهای کلاسیک ماست که در روزگار کنونی به فارسی ترجمه شده است و برخی از تازیان معاصر که بخشی یا بخشهایی از آثار و نوشته‌هایشان را به فارسی برگردانده‌اند، عبارتند از<sup>۲</sup>: قاسم امین، عبدالوهاب عزّام، جرجی زیدان، طه حسین، احمد امین، زکی محمدحسن، بنت الشاطی، محمد ابوزهره، محمد عبدالغنی حسن، جورج جرداق، سید قطب، محمد مندور، نزار قبّانی، عبدالوهاب بیّاتی، محمد فیتوری، غسان کتفانی، قدوسی طوقان، محمود درویش، سمیع القاسم و توفیق زیّاد.

- ۲ -

رویکرد دانشمندان و پژوهشگران به ترجمه - از گذشته تا کنون - و کوشش آنان برای قانونمند کردن آن و برپاساختن پایه‌ها و روشن ساختن اهمیت و انگیزه‌هایش و نهادن شروط

۱- برای آگاهی بیشتر از ترجمه‌های گوناگون تازیان از زبان فارسی نک: یکت - یوسف بنگار: «جهود عربیة معاصرة فی خدمة الأدب الفارسی»، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، مشهد ۱۳۵۲ خ / ۱۹۷۳ م، ج ۲، صص ۴۲۷-۴۶۸. و ترجمه فارسی آن: «ادبیات فارسی در کشورهای عربی»، به‌خامه دکتر جعفر شعار، سخن، دوره ۲۳، ش ۶، ۷ و ۸، سال ۱۳۵۳ خورشیدی.

دو - یوسف بنگار: «الفارسیة و آدابها فی البلاد العربیة»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۱۲، پاییز ۱۳۵۳ خ / ۱۹۷۴ م. و ترجمه فارسی آن: «زبان و ادبیات فارسی در کشورهای عربی»، به‌خامه خانم ملیحه شریفی، سخن، دوره ۲۶، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۵۷ خ / ۱۹۷۸ م.

سه - دکتر طلعت ابو فرجه: «اضواء علی الدراسات الفارسیة فی مصر»، در کتاب جوانب من الصلات الثقافیة بین مصر و ایران، القاهرة، ۱۹۷۵ م، صص ۱۹۹-۲۲۶.

چهار - نصرالله مبشر الطرازی: «الکتاب الایرانی فی مصر»، در کتاب پیشگفته، صص ۱۴۵-۱۸۴.

۲ - نیز نک: مرتضی آیه‌الله زاده شیرازی، «جولۀ حول الروابط المعنویة بین ایران و مصر»، در کتاب جوانب من الصلات الثقافیة بین ایران و مصر، صص ۱۸۵-۱۹۵، [همچنین] «الکتاب المصری فی ایران»، [در همان کتاب]



برای کسانی که این کار را به عهده می‌گیرند، تلاشی بیهوده نیست. زیرا با آن که ترجمه «هنری» است همانند هنرهای دیگر، ولی این نکته نیز مسلم شده که ترجمه تنها در دایره «هنر» محدود نگشته. هنر باریک و ظریفی که تنها خداوندان ذوق و چیره‌دستان از رهگذر ممارست بدان توانا می‌گردند. بلکه همچون دیگر دانشهای وابسته به زبان از این دایره پافراتر نهاده و به دایره «دانشهای توصیفی» وارد شده است. زیرا که بعد توصیفی در آن بروشنی نمایان است. از همین رو به دست یوجین. آ. نابدا (Eugene. A. Nida) در کتابش [به نام] گامی به سوی علم ترجمه<sup>۱</sup> برای پایه‌گذاری «دانشی برای ترجمه» فراخوانی و برنامه‌ریزی شد؛ بی‌آنکه وی بخواهد عناصر هنری موجود در آن را انکار کند. با این کار ترجمه کاملاً همانند نقد ادبی شد که هم جنبه‌های «هنری» و هم جنبه‌های «علمی» را داراست.

جنبش جدید و فعال ترجمه از عربی به فارسی و برعکس، در میان جنبشهای همانند ترجمه میان سایر زبانها، پدیده‌ای تازه نیست. بنابر این، این جنبش نیز پیرو تمام مقررات و شروط ترجمه است؛ همچنان که گروههای مترجمان وابسته به این جنبش آماج همان دشواریها و رنجها و تنگناهایی هستند که مترجمان دیگر با آن روبه‌رو می‌شوند. و بسا که تنگناهای ترجمه و دشواریهای آن میان عربی و فارسی بیش از زبانهای دیگر باشد. زیرا میان این دو زبان تداخل، آمیزش، همانندی و وام‌دهی وجود دارد و دیگر این که، بنابر نظریه مشهور، این دو زبان از خانواده زبانی واحدی نیستند.<sup>۲</sup>

در خلال اقامتم در شهر ایرانی مشهد (۱۹۷۰-۱۹۷۸ م.) برای تدریس زبان و ادبیات عربی، زمینه برایم فراهم شد که فارسی را فرا بگیرم و سپس با تدریس ترجمه سروکار پیدا کنم

### 1- Towards a Science of Translating [Leiden, Brill, 1964]

این کتاب را ماجدالتجار به عربی برگردانده و وزارت فرهنگ و ارشاد (وزارت‌الاعلام) عراق آن را منتشر کرده است (بغداد، ۱۹۷۶ م.). [ناجایی که مترجم می‌داند، تنها فصلی از این کتاب زیر عنوان «نقش مترجم»، به‌خامنه سعید باستانی، به فارسی ترجمه شده است. نک: نصرالله پورجوادی (زیر نظر)، در باره توجه، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ خورشیدی، صص ۱۵-۲۹ م.]

۲- توضیح این که زبان عربی از خانواده زبانهای «سامی» و زبان فارسی از خانواده زبانهای «هند و اروپایی» (Indo-Européen) است. در این باره نک: محمّد معین، مقدمه فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ خورشیدی، ج ۱، صفحه چهار-سی و هفت م.



و با ترجمه سیاست نامه از نظام‌الملک طوسی و برخی پژوهشها و مقالات دیگر<sup>۱</sup> از فارسی به عربی و با ترجمه قصتی مع الشعرا از نزار قبانی و مختارات من الشعر العربی الحدیث<sup>۲</sup> از عربی به فارسی (با همکاری دوستم استاد غلامحسین یوسفی) بخت خود را در این کار عملاً بیازمایم. همچنان که این امکان را یافتیم تا بر بسیاری از ترجمه‌های ایرانیان از عربی و ترجمه‌های تا زبان از فارسی آگاهی یابیم. همه اینها برایم میسر ساخت تا از نزدیک پاره‌ای از دشواریها و تنگناهایی را که مترجمان عرب و ایرانی با آن روبه‌رو می‌شوند، دریابیم. دشواریهایی که بسیاری از این مترجمان از امواج آن در امان نمانده‌اند.

-۳-

شاید شناخت کامل یا دست کم شناخت نیکو نسبت به زبان مبدأ و مقصد - به‌طور یکسان - یکی از مهمترین چیزهایی باشد که در ترجمه عموماً بر آن تأکید می‌کنند. از همان روزگار کهن «جاحظ» خودمان بر «مترجم» لازم دانسته که «بیانش در خود ترجمه، در حد آگاهی‌اش در خود آن دانش باشد؛ و سزاوار است که آگاهترین مردمان به زبان مبدأ و مقصد باشد، به گونه‌ای که هر دو زبان را به یک اندازه و هم به غایت بداند»<sup>۳</sup> و ودیع فلسطین این مطلب را روشتر بیان می‌کند و می‌گوید: «برای فهم متنی که ترجمه‌اش مورد نظر است، چاره‌ای نیست مگر این که زبانی را که آن متن را بدان نوشته‌اند نیک فراگیریم و ریزه کاریها، قواعد، ادبیات، استثناها و موارد کم کاربردش را بشناسیم. همچنین پیش از ترجمه، گزیری از نیک فراگرفتن زبانی که متن بدان گزارش می‌شود، نیست»<sup>۴</sup>.

اتین دوله Etienne Dolet (۱۵۰۹-۱۵۴۶ م.) که پایه‌گذار نخستین نظریه در ترجمه به‌شمار می‌آید، در پژوهش خویش در باره مبادی ترجمه بر این شرط استوار پای فشرده و آن

۱- مانند: «العالم المنشود فی بستان سعدی الشیرازی» و «سمات الادب الفارسی المعاصر» از دکتر غلامحسین یوسفی و «الخیام الشاعر» از علی دشتی.

۲- [داستان من و شعرا]، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶ خ/ ۱۹۷۷ م.

۳- گزیده‌ای از شعر عربی معاصر.

۴- الحیوان، المطبعة الحمیدیة، القاهرة، ۱۳۲۳ ق، ۱/۳۸.

۵- فن الترجمة فی الادب العربی، ص ۲۷، به نقل از مجله المجمع العلمی العربی بدمشق، ینایر (کانون



را یکی از پنج اصل بنیادین ترجمه قرار داده و گفته است: «مترجم ناگزیر است که در بارهٔ زبانی که از آن ترجمه می‌کند، شناختی ژرف و کامل داشته باشد و به همان‌گونه نسبت به زبانی که بدان ترجمه می‌کند، از شناختی والا برخوردار باشد»<sup>۱</sup>.

آشکارترین لغزشگاههایی که مترجمان، چه عرب و چه ایرانی، با آن روبه‌رو می‌شوند، به همین شرط برمی‌گردد. چه این که می‌بینیم بیشتر آنان توانایی لازم را، بویژه در زبان مبدأ، ندارند. زیرا انبوهی از واژگان عربی که وارد فارسی شده و در آن وطن گزیده و معانی‌ای مغایر با معانی نخستین خود پذیرفته یا به معنای رایج و مشهورش متداول شده، برای برخی از مترجمان ایرانی به صورت حقایق مسلم درآمده و آنان راحتی از مراجعه به لغتنامه‌ها هم باز داشته است. با آن که این کار حتی در بهترین حالات نیز از وظایف مترجم است. یوجین نایدا گوید: «نخستین و بدیهی‌ترین شرط لازم برای هر مترجم آن است که زبان مبدأ را خوب بداند. کافی نیست که او «معنای کلی» پیام را در یاد و یا صرفاً در استفاده از لغتنامه‌ها تبخّر داشته باشد (در هر حال حتی زبردست‌ترین مترجمان نیز از این کار ناگزیرند)... مهم‌تر از شناخت کامل زبان مبدأ همانا تسلط مترجم بر زبان مقصد است... هیچ چیز را نمی‌توان به جای تسلط کامل بر زبان مقصد نشانده. بی‌گمان بیشترین و فاحشترین اشتباهاتی که مترجمان مرتکب می‌شوند، عمدتاً زائیدهٔ آن است که چنانکه باید و شاید بر زبان مقصد تسلط ندارند»<sup>۲</sup>.

سخن بالا در بارهٔ مترجم عربی هم که با انبوهی از واژگان تازی روبه‌رو می‌شود که در فارسی معانی‌ای غیر از معانی خود در زبان اصلی پذیرفته، صادق است. اگر بگوییم رنج و مشقتی که از سوی این و اموازه‌ها پیش می‌آید، بیش از آن رنجی است که از سوی خود واژه‌های فارسی عارض می‌گردد، سخنی گزاف نخواهد بود.

آنچه این سه تن به آن اشاره کردند، در بارهٔ خطاها و لغزشهایی که نزد برخی از مترجمان ایرانی و تازی می‌یابیم، صدق می‌کند. برخی از نمونه‌های آن لغزشها به شرح زیر است:

۱ - مرحوم محمد رضا تجدد [تا این زمان] واپسین کسی است که الفهرست اثر ابن ندیم

۱- یوجین نایدا، نحو علم للترجمه، ص ۴۵ و نیز نک: صص ۲۸۵-۴۶۵.

۲- نحو علم للترجمه، صص ۲۹۳-۲۹۴. [نیز: نایدا، «نقش مترجم»، ترجمه سعید باستانی،

در کتاب در بارهٔ ترجمه، با همان مشخصات، ص ۲۳. گفتنی است که برای رعایت جانب امانت مطلب بالا را، به جای

برگرداندن از روی ترجمهٔ عربی، از متن همین مقاله که مستقیماً از زبان انگلیسی ترجمه شده نقل کردیم. م.



را تحقیق کرده (تهران ۱۹۷۱ م.) و خود آن کتاب را به فارسی نیز برگردانده و این ترجمه تاکنون دوبار چاپ شده است. این ترجمه، بان اصل عربی آن که از لغزشهای فراوان و گوناگون آکنده است، از سستیها تهی نیست<sup>۱</sup>.

شیوه ابن ندیم این بوده که کتابی را که به چشم خویش می‌دید، به تناسب حجمش با واژه‌های «کبیر» یا «لطیف» (به معنای کوچک) توصیف کند. وی در سخن خود در باره ابن سعدان می‌گوید: «... و له من الکتب: کتاب الخیل، رایته، لطیف» (ص ۸۷)؛ و در گزارش احوال محمد بن داوود جراح گوید: «وله من الکتب... کتاب الشعر والشعراء، لطیف» (ص ۱۴۲)؛ و در خلال اخبار جعفر بن حمدان مؤصلی گوید: «فاما کتبه الادبیه فهی...: کتاب محاسن اشعار المحدثین، لطیف» (ص ۱۶۶)؛ و در سخن خویش در باره یحیی بن ابی منصور مؤصلی گوید: «وله من الکتب...: کتاب الطبیخ، لطیف» (ص ۱۶۶).

ولی بینیم مرحوم تجدّد هنگام ترجمه کتاب به فارسی چه کرده است! وی واژه «لطیف» را هر همه موارد پیشین به معنای معروفش در فارسی، یعنی «خوب» یا «نازک»<sup>۲</sup> ترجمه کرده و حال آن که رایج‌ترین معنای آن در عربی جمیل (زیبا)، انیق (بسیار زیبا، چشم نواز) و جید (نیکو) است. در نتیجه ترجمه او از نمونه نخستین چنین است: «از کتابهای اوست: کتاب الخیل که بسیار خوب است»<sup>۳</sup> و ترجمه نمونه‌های دیگر به ترتیب چنین است: «این کتابها از اوست...: کتاب الشعر و الشعراء، نازک است»<sup>۴</sup>. و کتابهای ادبی او بدین قرار است: «... کتاب محاسن اشعار المحدثین، نازک است»<sup>۵</sup>. «و این کتابها از اوست: ... کتاب الطبیخ، نازک است»<sup>۶</sup>.

اگر این پژوهشگر و مترجم به فرهنگهای عربی رجوع می‌کرد و دست کم از آنها یاری

۱- در باره نقد آن کتاب نک: یوسف بگاری، «نظرات فی فهرست ابن ندیم»، نشریه دانشکده الهیات و

معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۵، زمستان ۱۳۵۱ خ/ ۱۹۷۳ م.

۲- این واژه را در پاره‌ای از گویشهای عربی محلی به همین معنا می‌توان یافت.

۳- ترجمه فارسی فهرست، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۶ خورشیدی، ص ۱۳۳.

۴- پیشین، ص ۲۱۱. ۵- پیشین، ص ۲۴۶.

۶- پیشین، ص ۲۴۷.



می‌جست، همانا در می‌یافت که واژه «صغیر» یکی از معانی کلمه «لطیف» است<sup>۱</sup> و این همان معنایی است که ابن ندیم در برابر واژه «کبیر» به کار گرفته<sup>۲</sup>. مانند سخن او در باره ابن عبد الحمید کاتب که می‌گوید: «وله من الکتب: کتاب اخبار خلفاء بنی العباس . کبیر» (ص ۱۲۰). یعنی: «این کتابها از اوست: کتاب اخبار خلفای بنی العباس که کتابی بزرگ است». اگر چنین می‌کرد هر آینه آن واژه را در جاهای پیشین و جاهای دیگر به واژه «کوچک» فارسی بر می‌گرداند، نه به واژه‌ای دیگر.

واژه «ملطفه» هم که در مآخذ تاریخی فارسی، مانند سیاست نامه و تاریخ بیهقی فراوان به چشم می‌خورد و معنای آن نامه کوتاه و خردی است که در مواقع فوری نویسد، شاید از همین ریشه عربی «لطف» گرفته شده باشد. زیرا فرهنگهای عربی از این واژه یاد نمی‌کنند.

۲- در ترجمه استاد دکتر جعفر شعار از مقاله نگارنده با عنوان «جهود عربیة معاصره فی خدمة الادب الفارسی»، واژه «نفر» در این عبارت «قام نفر من اساتذة معهد اللغات الشرقیة بجامعة القاهرة بترجمة کتاب تراث فارس الذی کتب فصوله اساتذة من المستشرقین» به «یک تن» ترجمه شده و این معنای آن واژه در زبان فارسی و در پاره‌ای از گویشهای محلی ماست. وی [در آن ترجمه] گفته است: «یکی از استادان معهد اللغات الشرقیة در دانشگاه قاهره به ترجمه کتاب تراث فارس پرداخته است». ولی معنای لغوی درست آن واژه عبارت است از گروه مردان از سه تا ده تن<sup>۳</sup>. بنابراین ترجمه درست آن عبارت چنین است: «چند تن از استادان...». حق مطلب این است که مترجمان قرآن کریم به فارسی همین واژه را در آیه شریفه «قُلْ

۱- برای نمونه نک: ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده «لُطْف».

۲- با آن که انتقاد نویسنده بر پارسی گردان الفهرست بجا به نظر می‌رسد، ولی به عقیده مترجم کاربرد واژه «لطیف» در نوشته ابن ندیم درخور بررسی و تحقیق بیشتری است. بایارد داج ویراستار و مترجم انگلیسی الفهرست که ترجمه وی یکی از درست‌ترین و انتقادی‌ترین چاپهای موجود این کتاب است، این تعبیر را در جاهای یادشده به «کتاب دلپذیر» یا «مطبوع» (the delightful book) معنی کرده است. نک:

Bayard Dodge (editor and translator): *The Fihrist of al - Nadim*, Columbia

University Press, New york - London, 1970, VOLUME I, P. 174, 280 and 327 (م).

۳- ابن منظور، لسان العرب، ماده «نفر».



أوحى الیّ أنه أستمع نقر من الجن فقالوا : أنا سمعنا قرآناً عجباً<sup>۱</sup> به گونه‌ای درست ترجمه کرده‌اند. ترجمه آن آیه شریفه بدین شرح است : «بگو : وحی آمده که گروهی از پریان استماع (قراءت من) کردند و گفتند : ما قرآن شگفت آور شنیدیم»<sup>۲</sup>.

۳- امروزه تازیان اصطلاحات «اغراض الشعر» و «موضوعات الشعر» و «فنون الشعر» را به یک معنا به کار می‌برند و این نکته را بیشتر ایرانیان - اگر نگوییم همه - نمی‌دانند. از همین جا دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در ترجمه مقدمه کتاب مختارات من الشعر العربی الحدیث اثر دکتر محمد مصطفی بدوی، در ترجمه واژه «اغراض» به خطارفته و آن را به معنای لغویش، یعنی «اهداف»، پنداشته است. در مقدمه دکتر بدوی آمده : «ولازالت موضوعات هولاء الشعراء هی الاغراض التقليدیة من مدیح للحکام و تفریط للاخوان و تاریخ للمناسبات...»<sup>۳</sup> دکتر [شفیعی] کدکنی آن عبارت را به گونه زیربرگردانده است : «موضوعات شعری این گروه نیز، همان هدفهای کلاسیک بود، از قبیل مدیح حاکمان، و تفریط برای دوستان، و تاریخ مناسبات»<sup>۴</sup>.

۴- نمی‌دانم چرا دوستان دکتر ابراهیم دسوقی شتا واژه «لحاف» را در سخن صادق هدایت که می‌گوید : «لحاف را جلو چشم نگه می‌دارم»<sup>۵</sup> به واژه «غطاء» ترجمه کرده و گفته است : «و وضعت الغطاء علی عینی»<sup>۶</sup>. با آن که این واژه یکی از واژه‌هایی است که از عربی وارد فارسی شده و معنای آن از «غطاء» محدودتر است. زیرا هر لحافی غطاء هست، ولی هر غطایی لحاف نیست.

۵- در فصل «خیام شاعر» (الخیام الشاعر) از کتاب دمی با خیام، که خود آن فصل را به عربی ترجمه کرده‌ام، جمله زیر به چشم می‌خورد : «کشیدن رباعیات اصیل خیام از این بازار مکاره کار آسانی نیست»<sup>۷</sup>. من آن جمله را بدین گونه ترجمه کرده‌ام : «انّ استلال

۱- سوره جن، آیه ۱.

۲- القرآن الکریم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۴ خورشیدی، و ترجمه المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۶ خ/۱۳۷۷ ق.

۳- مختارات من الشعر العربی الحدیث، دارالنهار، بیروت، ۱۹۶۹ م، مقدمه، صفحه ج.

۴- دگرگونیهای شعر معاصر عرب، کتاب القبا، جلد سوم، تهران، ۱۳۵۲ خورشیدی، صص ۱۸-۳۸.

۵- زنده به کور، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۴۴ خورشیدی، ص ۱۱.

۶- قصص من الادب الفارسی المعاصر، الهيئة المصریة العامه للكتاب، القاهرة، ۱۹۷۵ م، ص ۹۹.

۷- دمی با خیام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴ خورشیدی، ص ۷.



رباعیات الخيام الاصلية من سوق المكاره هذه ليس بالا مر الهين». <sup>۱</sup> باید بگوییم: واژه «مکاره» عربی در این اصطلاح مرکب فارسی «بازار مکاره» مرا فریفت<sup>۱</sup> و در نتیجه آن را بدان گونه که در بالا نوشتم، ترجمه کردم که البته معادلی روشن است و برای خواننده عربی ابهامی به دنبال ندارد. ولی معنای دقیق آن که بعدها در لغتنامه‌های معتبر فارسی بدان آگاهی یافتیم، مرا رهنمون ساخت که آن را به واژه «مَعْرَض» (نمایشگاه) ترجمه کنم. زیرا معنای «بازار مکاره» عبارت است از: «بازاری که هر سال يك بار به مدت چند روز در محلی دایر شود و از اقطار مختلف يك کشور یا کشورهای متعدد، اجناس مختلف را در آن بازار به معرض تماشا و خرید و فروش گذارند»<sup>۲</sup>.

## -۴-

یکی از نکاتی که مقوله [شناخت] زبان شامل آن می‌گردد، چیزی است که به نام «ساختارهای زبانی» شناخته می‌شود که تسلط بر آن در هر یک از دو زبان مبدأ و مقصد از مهمترین وظایف مترجم به شمار می‌آید.<sup>۳</sup> مترجمی که درباره‌ی وی شرط کرده‌اند<sup>۴</sup> که به معانی ساختار جمله‌ها آگاهی کامل داشته باشد. زیرا غالباً مترجمان در این عرصه خاص ضعفهای بزرگ خود را نشان می‌دهند و با آن که به گونه‌ای کامل و نیکومی توانند معانی واژه‌ها و عبارتها را يك به يك بفهمند، غالباً به گونه‌ای شرم‌آور به تحلیل و ارزیابی بنیادین معانی و ساختارهای زبانی نیاز مندند»<sup>۴</sup>.

این موضوع یکی از مهمترین دشواریهای ترجمه میان عربی و فارسی است؛ زیرا میان این دو زبان تفاوت‌های بسیاری در ویژگیهای بنیادین از حیث ساختارها و مجازات، تذکیر و تأنیث، و افراد و تشبیه [و جمع] وجود دارد و ریزه کاریها و قواعد زبان که بر مترجم لازم است که نسبت به آنها هشیار باشد، همه اینها را در بر می‌گیرد. ولی چه بسیار تنگناهایی است که مترجمان در آن می‌لغزند!

۱- باید دانست این واژه از کلمه روسی «ماکار یوسکایا یارماکا (Yarmaka makarievskaya)»،

یعنی بازار سالیانه قدیس ماکار یوس، مأخوذ است. برای آگاهی بیشتر نک: علی اکبر دهخدا، لغتنامه؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل ماده «مکاره» م.

۲- محمد معین، فرهنگ فارسی؛ دهخدا، لغتنامه، مدخل «مکاره» [گفتنی است که نویسنده مقاله

به مدخل «بازار» ارجاع داده؛ ولی توضیح بالا به دنبال واژه «مکاره» مندرج است م.]

۳- یوجین نایدا، نحو علم للترجمه، ص ۳۱۲.

۴- پیشین، ص ۴۶۶.



از نمونه‌های این دشواری، اشتباهی است که بازهم دکتر محمد [رضا] شفیعی کدکنی در ترجمه عبارت زیر از مقدمه دکتر مصطفی بدوی بدان گرفتار آمده: «لم یکذبصرم القرن التاسع عشر الآ و قد ظهر ضرب جدید من الشعر بتعمیر بشیء من التعارض و التواتر بین الشکل والمضمون»<sup>۱</sup>. زیرا معنی «لم یکذبصرم» را بدرستی در نیافته و در نتیجه چنین ترجمه کرده است: «هنوز قرن نوزدهم به پایان نرسیده بود که نوع تازه‌ای از شعر به ظهور پیوست...»<sup>۲</sup>. در صورتی که ترجمه درست آن چنین است: «مدتی از قرن نوزدهم نگذشته بود که نوعی جدید در شعر عربی پدید آمد...»<sup>۳</sup>.

## -۵-

غفلت مترجم از «زبان روزگاری» متنی که ترجمه می‌کند، یکی از بزرگترین لغزشگاههایی است که گاه بدان در می‌غلتند. روشن است که زبان، سبک و اصطلاحاتی که در ترجمه امثال تاریخ بیهقی، شاهنامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست نامه و سفرنامه ابن بطوطه انتظار دارند، با آنچه که در ترجمه قصتی مع الشعر (داستان من و شعر) و الایام (آن روزها)، قلمرو ادب سعدی و دمی با ختام (اثر علی دشتی) انتظار می‌رود، تفاوت دارد.

بنابراین مراعات روح زمان از حیث زبان، سبکها، اصطلاحات و واژگانش ضروری است. از همین رو واژه‌ها و اصطلاحات عربی‌ای را که صاحب سیاست‌نامه از آنها بهره برده،

۱ - مختارات من الشعر العربی الحدیث، صفحه و.

۲ - «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» در کتاب الفبا، ص ۲۷.

۳ - گفتنی است که انتقاد نویسنده مقاله بر شفیعی کدکنی بجا به نظر نمی‌رسد. زیرا برای نمونه جمله «لم یکذبصرم» احمد یدخل الکلیه حتی التقی بمریم را به گونه‌های زیر می‌توان ترجمه کرد:

الف - هنوز احمد وارد دانشکده نشده بود که مریم را دید.

ب - همین که (به محض این که) احمد وارد دانشکده شد مریم را دید.

ج - مدتی (یا چیزی) از آمدن احمد به دانشکده نگذشته بود که مریم را دید.

در میان صورتهای یادشده، وجه نخست از بقیه پسندیده‌تر است؛ چه این که افزون بر انتقال «محتوا» یا «پیام»، «سبک» یا «صورت» را هم منتقل ساخته است. ولی گویا نویسنده مقاله چون معنی دقیق «هنوز» را در نیافته، ترجمه شفیعی کدکنی را غلط پنداشته است. در باره ساختار «لم یکذبصرم... حتی» یا «لم یکذبصرم... الآ و قد» نک: آ. آذرلوش، آموزش زبان عربی، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، بند ۸۴. م.



به‌همان‌گونه برجای نهادم تا با روزگار تألیف کتاب سازگار باشد و کوشش نکردم که واژه‌ها و اصطلاحات امروزی را جایگزین آنها کنم؛ هرچند که بسیاری از این واژه‌ها مهجور مانده و از زمانی نسبتاً دور متروک شده‌اند. مانند: محتیب [کسی که موظف به بازداشتن مردم از کارهایی است که از نظر شرع نارواست]، مستوفی [حسابگر درآمدهای مالیاتی]، شیخه [داروغه با پاسان]، عَسَس [شبیگرد یا گزبه] و خریطه<sup>۱</sup>. مترجمان تاریخ بیهقی این روش را در برابر چشم داشته‌اند. یکی از آن دو گوید: «ما عمداً واژه‌های عربی‌ای را که در این کتاب وارد شده، به‌همان صورت اصلی رها ساخته‌ایم تا مفاهیم خود را در روزگار نوشته‌شدن کتاب، بیان کنند»<sup>۲</sup>. ولی آن دو با ترجمه اصطلاح «گشاذنامه» (نامه سرگشاده) به اصطلاح امروزی «کتاب مفتوح» از این شرط فاصله گرفته‌اند<sup>۳</sup>؛ در حالی که من آن اصطلاح را در سیاست‌نامه به «رسالة مفتوحة» ترجمه کرده‌ام.

به یاد می‌آورم که ما (دکتر یوسفی و من) پسندیدیم از قصیده «عید میلادها»<sup>۴</sup> (جشن تولد او) «بائی شیء أفید / اذایهل الاحه / بخاتم؟ / بیاتق؟» سروده نزار قبانی را در آغاز به صورت زیر ترجمه کردیم:

وقتی روز یکشنبه فرا رسد، / با چمه هدیه‌ای بسروم ؟ / با انگشتری ؟ / با دسته گلی ؟

ژ. ش. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ولی دکتر یوسفی بهتر دید که «بخاتم» را به جای «با انگشتری» به «با انگشتر» ترجمه کنیم. زیرا دومی است که در روزگار کنونی کاربرد دارد و همین طور هم هست<sup>۵</sup>.

- ۱- کیسه‌ای از پارچه. این واژه‌ها را هنوز هم در پاره‌ای از نواحی اردن و فلسطین [به همین معنا] به کار می‌برند.
- ۲- بحی الخشاب، مقدمه ترجمه تاریخ البیهقی، الاصلو المصربه، بی تا، ص ۳۹.
- ۳- بحی الخشاب و صادق نشأت، تاریخ البیهقی (ترجمه عربی)، ص ۱۲۸.
- ۴- مختارات من الشعر العربی الحدیث، ص ۱۴۹.
- ۵- شایان ذکر است که در ترجمه‌ای که از این قصیده به چاپ رسیده است، «بخاتم» به «با انگشتری» ترجمه شده و درست نیز همان است. زیرا «خاتم» نکره است و معادل فارسی آن هم به «بای نکره» نیاز دارد. نک: مصطفی بدوی، گزیده‌ای از شعر عربی معاصو، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بگار، چاپ اول، اشارات اسپرنگ، تهران ۱۳۶۹ خورشیدی، ص ۴۴۹. م.



- ۶ -

بیهوده نبوده که ترجمه را از حیث روش و چگونگی به انواعی تقسیم کرده‌اند که ترجمه «واژه به واژه» و ترجمه «معنوی» از مهمترین آنهاست. زیرا ترجمه واژه به واژه همیشه و همه جا، بویژه در ترجمه اصطلاحات، مثلها و مجازها، ممکن نیست. این جا سرگردانی در کمین و لغزشگاه در پیش است. سرگردانی در این که این موارد را همان گونه که هست از زبان بیگانه ترجمه کنیم و به اثر آن در ذوق خواننده<sup>۱</sup> نیندیشیم یا بی آن که به واژه واژه متنی که ترجمه می شود پایبند باشیم، معادل آن را در زبان مقصد<sup>۲</sup> به جایش بگذاریم؟ معادلی که [در زبان مقصد] همان معنی اصلی را می رساند. <sup>۳</sup> از گونه نخست - یعنی ترجمه واژه به واژه - لغزشهایی پدید می آید که بیشتر آنها خنده آور است و در بسیاری از اوقات به گسیختگی و آشفتگی و حذفی می انجامد که جز تفسیر آن به ناتوانی و ناآگاهی مترجم گزیری نیست.

این سخن را بدین دلیل می گویم که زبان فارسی مجازها و اصطلاحاتی دارد که برای ما تازیان بکلی ناآمنوس و بیگانه است و بسا که مانند آنها را در زبانهای دیگر نیابیم. یک بار از من خواستند که مثل «گل پشت و رو ندارد» را به عربی برگردانم. در کار خود سرگردان ماندم: آیا آن را به گونه ای واژه به واژه که آب و رنگی ندارد، ترجمه کنم و بگویم «لیس للورد ظهر و لابلطن»؟ یا معادل آن را در فرهنگ عربی خودمان بجویم؟ طبیعی بود که در صدد یافتن معادل برآیم. ولی من در میراث فرهنگی گسترده و پر بارمان از میان مثلهای فصیح معادل آن را نیافتم. شاید هم باشد، اما من نتوانسته‌ام بدان دست بیابم! در این هنگام به ضرب المثلهای عامیانه روی آوردم و در نتیجه به معادل دقیق آن دست یافتم و آن عبارت است از ضرب المثل «کُلُّکَ وَجَهٌ» که درست در همان جاهایی به کار می رود که آن مثل فارسی را به کار می برند. این

۱- در متن اصلی، چون مخاطب نویسنده تازیان هستند، «ذوق عربی» آمده است؛ ولی ما به جای آن «ذوق خواننده» را نشانیدیم. م.

۲- در متن اصلی «زبان عربی» آمده است؛ ولی ما برای فراگیرتر ساختن مطلب، به جای آن «زبان مقصد» را نهادیم. م.

۳- نیزنک: محمد عبدالغنی حسن، فن الترجمة فی الادب العربی، الدارالمصریه للتالیف والترجمة و النشر، القاهرة، ۱۹۶۶م، ص ۵۹، ۲۰۶.



سخن در باره مثل فارسی «کبوتر با کبوتر، باز با باز» هم راست می‌آید و آن هنگامی است که ما آن را به گونه واژه به واژه و نارسا ترجمه کنیم و بگوییم «الحمامة مع الحمامة والبازی مع البازی» و مثل دلنشین «إِنَّ الطيورَ على أشكالها تقع» را که درست برابر همان مثل فارسی است، رها کنیم. دکتر یوسفی و من با همین مثل نازی که «عبدالوهاب بیاتی» در بند زیر از قصیده خود به نام «بازار قریه»<sup>۱</sup> آن را «تضمین»<sup>۲</sup> کرده است، به همین روش رفتار کردیم: «و بنادقُ سودٌ، و محراثٌ و نارٌ / تخبو، و حدادٌ یُرآود جفنه الدامی النعاس: «ابدأ علی أشكالها تقع الطيور / و البحرُ لا یقوی علی غشل الخطایا و الدموع». چه این که معادل فارسی پیشین آن، یعنی «کبوتر با کبوتر، باز با باز» را به جایش نشانندیم<sup>۳</sup>.

مرحوم دکتر ابراهیم الشواربی از آن دسته مترجمان عرب است که در ترجمه مثلها به لجنزار جریان ترجمه واژه به واژه در غلتیده‌اند. وی در یکی از کتابهایش<sup>۴</sup> شماری از مثلهای فارسی را آورده و با آن که برای آنها در زبان نازی نظیرها و معادلهایی وجود دارد که تا اندازه‌ای می‌توانند ترجمه آنها به شمار آیند، بیشتر آنها را به گونه‌ای واژه به واژه ترجمه کرده است. او مثل «صبر مفتاح کارهاست» را به «الصبر مفتاح الامور» ترجمه کرده و از آوردن مثل عربی «الصبر مفتاح الفرج» تن زده است. همچنان که مثل «صدا از یک دست بر نیاید» را به «البدلا تُصَفَّقُ و حدّها»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالقات فرهنگی

۱- مختارات من الشعر العربی الحدیث، ص ۱۹۶.

۲- تضمین در فن بدیع «آن است که در ضمن اشعار خود یک مصراع یا یک بیت و دو بیت را بر سبیل تمثیل و عاریت از شعرای دیگر بیاورند با ذکر نام آن شاعر یا شهرتی که مستغنی از ذکر نام باشد، به طوری که بوی سرقت و انتحال ندهد.» جلال الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ششم، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۶۸ خورشیدی، ج ۱، ص ۲۱۷ م.

۳- ترجمه این ابیات به شرح زیر است:

و تفنگهای سیاهی است و خیش، و آتش / روبه خاموشی است و آهنگری که چشمان خونینش را خواب گرفته، می‌گوید: / «کبوتر با کبوتر، باز با باز / و دربانمی تواند گناهان و اشکها را بشوید».

نک مصطفی بدوی، گزیده‌ای از شعر عربی معاصر، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بگار، با همان مشخصات، ص ۴۹۷ م.

۴- القواعد الاساسیة لدراسة الفارسیة، الطبعة الرابعة، مكتبة الانجلوالمصریة، ۱۹۶۴ م، صص



ترجمه کرده و معادل دقیق آن، یعنی «یدٌ واحدةٌ لا تصفُّ» را رها ساخته است.<sup>۱</sup> اما پارسی گردان سفرنامه ابن بطوطه روش ترجمه مطلوب ما را، حتی در مثل‌های نه‌چندان متداول هم، کاملاً رعایت کرده است و در ترجمه مثل «صَدَقَهُمْ سَنٌ بَكْرَه»<sup>۲</sup> در عبارت ابن بطوطه راه ترجمه معنوی را پیش گرفته و برابر آن را یافته است. ابن بطوطه می‌نویسد: «ثُمَّ إِنَّ النَّوْبَةَ وَصَلْتُ يَوْمًا إِلَى الشَّيْخِ شَهَابِ الدِّينِ. فَعَقَدَ التَّوْبَةَ لَيْلَةَ النَّوْبَةِ وَعَزَمَ عَلَيَّ إِصْلَاحَ حَالِهِ مَعَ رَبِّهِ وَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِنْ قَلْتُ لِأَصْحَابِي أَنِّي قَدْ ثَبَّتُ قَبْلَ أَجْتِمَاعِهِمْ عِنْدِي ظَنًّا بِذَلِكَ عَجْزًا عَنْ مُؤَوَّنَتِهِمْ. فَأَحْضَرَ مَا كَانَ يُحْضِرُ مِثْلَهُ قَبْلَ مِنِّي مَأْكُولٌ وَمَشْرُوبٌ وَجَعَلَ الْخَمْرَ فِي الزَّقَاقِ. وَحَضَرَ أَصْحَابُهُ. فَلَمَّا أَرَادُوا الشَّرْبَ فَتَحُوا زَقَاقًا، فَذَاقَهُ أَحَدُهُمْ فَوَجَدَهُ حَلْوًا. ثُمَّ فَتَحُوا ثَانِيًا فَوَجَدُوهُ كَذَلِكَ. ثُمَّ ثَالِثًا فَوَجَدُوهُ كَذَلِكَ. فَكَلَّمُوا الشَّيْخَ فِي ذَلِكَ. فَخَرَجَ لَهُمْ عَنْ حَقِيقَةِ أَمْرِهِ، وَصَدَقَهُمْ سَنٌ بَكْرَه...»<sup>۳</sup>

مترجم آن را چنین ترجمه کرده است: «شهاب‌الدین راز خود را بر آنان فاش ساخت...»<sup>۴</sup> و راستی که ترجمه‌اش چه نیکوست!

-۷-

موضوع برگرداندن عبارتهای ترجمه شده از عربی به متون نخستین آنها، یکی از دشواریهایی است که مترجم در ترجمه از فارسی به عربی با آن روبه‌رو می‌گردد. زیرا در منابع گوناگون فارسی عبارتهای ترجمه شده بسیاری از قرآن کریم، احادیث شریف، سخنان

۱- سرگذشت ابن مثل را بتفصیل در لسان‌العرب، به‌دنبال مدخل «صدق» ببینید. [خلاصه این‌که، مثل یادشده در جاهایی به‌کار می‌رود که آدمی نمی‌خواهد کسی از راز او آگاه شود؛ ولی ناخواسته سخنی بر زبان می‌راند که رازش از پرده بیرون می‌افتد و شنونده به‌او می‌گوید: «صدقنی سنٌ بکرک». یعنی: عمر واقعی شتر جوان خود رابه من گفتی. م.]

۲- رحله ابن بطوطه، ص ۳۸۷.

۳- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۳۷ خورشیدی / ۱۹۵۸ میلادی، ص ۳۹۵. [ترجمه عبارتهای پیشین بدین‌قرار است: «...شی که شهاب‌الدین توبه کرد فردای آن نوبت وی بود که می‌بایست رفقار دعوت کند. با خود اندیشید که اگر بگویم توبه کرده‌ام رفقا چنین می‌انگارند که برای گریز از مهمانی این عذر را می‌آورم. لذا بر سیل معتاد همه قسم ماکول و مشروب تهیه کرد و شراب را در خیکها ریخت و رفقا را دعوت کرد. آن روز سر هرکدام از خیکها را که باز کردند طعم شیرین داشت. شهاب‌الدین راز خود را بر آنان فاش ساخت...» م.]



مشهور صحابیان و خلیفگان، شعر و سخنان معروف به چشم می‌خورد. به گمان نگارنده، کسی که می‌خواهد اثری فارسی را که چیزهایی از قبیل آنچه گفته شد در آن نهفته است ترجمه کند، باید بکوشد تا متون عربی نخستین آن عبارتها را بیابد؛ هرچند که توانایی ترجمه آنها را با زبان (تعبیر) ویژه خود داشته باشد. البته گاه مترجم چاره‌ای جز ترجمه با زبان ویژه خود ندارد و آن هنگامی است که چاره‌جوییها ره به جایی نمی‌برد، و تلاش و جستجو و کندوکاو بی‌بهره او را به زانو در می‌آورد. صادقانه اعتراف می‌کنم که برای دست‌یابی به متن حدیث «دادکنندگان را اندر بهشت سراها باشد از روشنایی، با اهل خویش، با آن کسها که زیر دست ایشان باشند» که نظام‌الملک به روایت از ابن عمر بدان استشهاد کرده، کوشش بسیاری را به کار گرفتم و کتابهای حدیث، اعم از صحاح و جز آن را بررسی کردم و فرهنگهای حدیث‌یاب به ویژه المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی را کاویدم. ولی تلاشهایم همه به باد رفت و سرانجام با تعبیر ویژه خودم به ترجمه آن دست‌یازیدم: «للمقسطین و ذوی قرباهم و من هم تحت ایدیههم قصور من نور فی الجنة». این دشواری تنها به ترجمه از فارسی به عربی محدود نمی‌شود؛ بلکه در هر زبان بیگانه‌ای که پدیدآورنده اثر به متون عربی استشهاد کرده و بی آن که عبارت اصلی را بیاورد به ترجمه آن پرداخته است، با چنین دشواری‌ای روبه‌رو می‌شویم. تنی چند از مترجمان تازی با این دشواری دست‌وپنجه‌نرم کرده‌اند. در نتیجه برخی بر آن چیره شده و برخی دیگر هم ناکام مانده‌اند. دکتر ابراهیم امین الشواری مترجم عربی کتاب "A Literary History of Persia" اثر خاورشناس انگلیسی ادوارد براون (A.G. Browne) می‌گوید:

«براون در فراهم ساختن کتابش بر بسیاری از منابع شرقی تکیه کرده و طبعاً نوشته‌های عربی، فارسی و ترکی را گواه گرفته است؛ ولی وی در بیشتر جاها نتوانسته شواهد خود را در قالب عبارتهای اصلی و به‌خود این زبانها برای ما عرضه کند و تنها به آوردن ترجمه انگلیسی آن بسنده کرده است. بنابراین اگر من بخواهم این عبارتهای ترجمه شده را دوباره به عربی برگردانم، نه از نظر عقلی رواست و نه از نظر علمی پذیرفته‌است. زیرا ترجمه از روی ترجمه، بی‌تردید مترجم را گمراه و او را از اصل مطلب دور می‌سازد. از همین رو خود را موظف ساختم که شواهد عربی را با همان عبارتی که در کتابهای عربی وارد شده عرضه بدارم، مگر



در موارد بس اندکی که آن کتاب دستنوشته باشد و نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌های ما یافت نشود<sup>۱</sup>. مرحوم عادل زعیتیر<sup>۲</sup> بزرگ مترجمان عرب هم با چنین دشواری‌ای روبه‌رو می‌شد. وی در پیشگفتاری که بر ترجمه خود از کتاب ابن رشد اثر ارنست رنان فرانسوی نوشته می‌گوید: «در این جا برای خوانندگان یادآوری می‌کنم که علامه رنان بسیاری از عبارتهای عربی موجود را خلاصه کرده و ما به جای بیشتر آنها اصل عربی‌اش را جایگزین کردیم. ولی آنچه را که غالباً به علت در دسترس نبودن اصل کتاب، به متن عربی آن دست نیافته‌ایم از زبان فرانسه ترجمه کرده‌ایم»<sup>۳</sup>.

محمد عبدالغنی حسن در ترجمه کتاب المرأة والدولة فی فجر الاسلام اثر خامه پژوهشگر آمریکایی عربی تبار «نایه ابوت» (نایه عبود) که آن را در سال ۱۹۴۳ م. منتشر ساخته، به بسیاری از این دشواریها گرفتار آمده است<sup>۴</sup>. وی بر این باور است که این امر یکی از دشواریهای گوناگون ترجمه از زبانهای دیگر به زبان تازی است. ولی این مشکل دشواری‌ای نیست که ریشه در خود ترجمه داشته باشد، بلکه دشواری‌ای است که به متن در دست ترجمه و کوشش برای بازگرداندن آن به اصلش مربوط می‌شود<sup>۵</sup>.

-۸-

فراوانی تحریفها و تصحیفها و خطاها در متون عربی نهفته در آثار فارسی، در عرصه آیات و احادیث، اشعار و سخنان بزرگان، نامهای کسان و جایها و کتابها، یکی دیگر از لغزشگاههای مربوط به متن است که مترجم در ترجمه از فارسی به عربی با آن مواجه می‌گردد. گاه بیشتر این لغزشها

۱- تاریخ الادب فی ایران من الفردوسی الی السعدی، مطبعة السعادة، القاهرة، ۱۹۵۴ م.، مقدمه، صفحه ص.

۲- عادل بن عمر بن حسن زعیتیر (۱۳۱۲-۱۳۷۷ ق / ۱۸۹۵-۱۹۷۵ م) حقوق دان و مترجم پرکار فلسطینی و عضو مجمع علمی دمشق و بغداد که کتابهایی بسیار در زمینه حقوق، تاریخ و مسایل اجتماعی از زبان فرانسه به عربی ترجمه کرده است. نک: خیرالدین الزرکلی، الاعلام، ۸ ج، الطبعة التاسعة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ۲۴۴ م.

۳- ابن رشد و الرشیدیة، القاهرة، ۱۹۵۷ م، ص ۷.

۴- فن الترجمة فی الادب العربی، ص ۸.

۵- پیشین، ص ۹.



بر اثر سهل‌انگاری نسخه‌برداران و ناآگاهی آنان - یا ناآگاهی بیشترشان - پدید می‌آید و گاه نیز از سستی و کوتاهی پژوهندگان و نداشتن شناخت کافی از زبان و فرهنگ عربی ناشی می‌شود. کتاب سیاست‌نامه بزرگترین گواه و دلیل سخن‌نگارنده است. زیرا با آن که این کتاب بیش از پنج‌بار گوناگون در ایران و خارج آن چاپ شده، در آن تحریفها، تصحیفها و خطاهای بسیاری دیده می‌شود که بیشتر آنها از چشم پژوهشگران و مصححان و نیز مترجمان غیر عرب پوشیده مانده است. واپسین آن چاپها، چاپ دکتر جعفر شعار است که خود آن را به زبان تازی برگردانده‌ام. در این چاپ در سخن خداوند متعال «یا داوود انا جعلناک خلیفة فی الارض، فأحکم بین الناس بالحق»<sup>۱</sup> و آیه «الحق» به «العدل» تحریف شده<sup>۲</sup> و در آیه کریمه «و تصدق علینا، إن الله یجزی المتصدقین»<sup>۳</sup>، «و تصدق» به «فتصدق» تصحیف گشته است<sup>۴</sup>. و نام پیشوای دیلمیان که بنا بر ضبط کسانی چون مسعودی<sup>۵</sup> و ابن اثیر<sup>۶</sup> «اسفار بن شیرویه و داوودی» است، به صورت «سیار شیروی و داوودی»<sup>۷</sup> در آمده، و نام کتاب اسماعیلیان که بنا به تصریح ابن ندیم البلاغات السبعة می‌باشد<sup>۸</sup>، به بلاغة السابع تحریف گشته است<sup>۹</sup>. و جز اینها که گفته شد، در موارد گوناگون لغزشهایی بسیار به چشم می‌خورد که به ذکر آنها نیازی نیست<sup>۱۰</sup>. پس آیا با چنین وضعی رواست که مترجم - در صورت آگاهی - در برابر تصحیفها و تحریفها و خطاهایی از این دست خاموشی بگزیند، و با خاموشی خویش آب را گل‌آلودتر سازد و با پژوهندگان در لغزشهایی که مرتکب شده و خود بدان پی نبرده‌اند، همکاری کند! و آیا ستیزه و کشمکش آنانی که به ترجمه اهتمام دارند، در باره «تخصص» یا «آگاهی» مترجم

۱- سوره صاد، آیه ۲۵.

۲- سیاست‌نامه، ص ۳۷۶.

۳- سوره یوسف، آیه ۸۸.

۴- سیاست‌نامه، ص ۹۰.

۵- مروج الذهب، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، الطبعة الثانية، القاهرة، ۱۹۴۸ م، ج ۴، ص ۳۷۴.

و صفحات پس از آن.

۶- الکامل فی التاریخ، طبعة صادر، بیروت، ۱۹۶۶ م، ج ۸، ص ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۹-۱۹۷، ۲۲۸، ۲۶۷.

۷- سیاست‌نامه، ص ۳۲۸.

۸- الفهرست، ص ۲۴۰.

۹- سیاست‌نامه، ص ۳۵۲.

۱۰- برای آگاهی گسترده‌تر در باره این لغزشها نک: یوسف بگاری، «نظرات فی سیاست‌نامه»، نشریه



در موضوعی که ترجمه می‌کند، کاری بیهوده است؟ به گمانم نه. زیرا توانایی مترجم و گستره آگاهی و دانشش در این جا بخوبی نمایان می‌گردد و این یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد ترجمه - به رغم آنچه بسیاری می‌پندارند - تنها نقل و گزارش نیست. بلکه، همچنان که دکتر «یعقوب صروف» مدیر مجله المقتطف اعتقاد دارد، «دشوار است و از تألیف دشوارتر».

باری، آیا سخن ایتالیایی‌ها که گفته‌اند: «ترجمه خیانت است» یا «مترجم خائن است»<sup>۱</sup> به اندیشه و ارزیابی بیشتری نیاز ندارد؟ آیا حق به جانب یوجین نایدان نیست که می‌گوید: «کار مترجم اساساً دشوار و نا مأجور است. هرگاه خطایی از او سر بزنند، بی‌رحمانه به بیاد انتقاد گرفته می‌شود. حال آن که ستایش از کارهای خوب او همواره کم‌رنگ و سرسری است»<sup>۲</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

### 1- Traduttore Traditore

به نقل از دکتر محمد عوض محمد، فن الترجمة، معهد البحوث والدراسات العربية، القاهرة، ۱۹۶۹ م، ص ۲۹.

۲- نحو علم للترجمة، ص ۳۰۲ [و نیز: نایدان، «نقش مترجم»، ترجمه سعید باستانی، در کتاب در باره ترجمه، با همان مشخصات، ص ۲۹. شایان ذکر است که سخن نایدان را برای رعایت امانت بیشتر از متن همین مقاله برگزینیم م.]